

تحولات سوریه، مسئله کرد و

آینده مردم کردستان



خالد حاج محمدی

تحولات اخیر سوریه، بعد از سقوط دولت بشار اسد، به قدرت رسیدن گروههای اسلامی و تلاش دولتها و جریانهای مختلف دخیل، جهت شکل دادن به دولت آتی و تامین سهم و جایگاه هر کدام، به کشمکشهای مختلف و مخربی در این جامعه دامن زده است. تخصصاتی که مصائب آن دامن طبقه کارگر و اقشار محروم را میگیرد و دودش به چشم آنها میرود. این پدیده در کنار گروهها اسلامی بقدرت رسیده متحد در "هیئت تحریر الشام"، با توجه به گذشته مخرب و ماهیت ارتجاعی آنها، نگرانی ها و سوالات جدی ای را در مورد سرنوشت و آینده مردم این کشور در مقابل جامعه قرار داده است. مردمی که طی ۱۴ سال گذشته، بر متن جنگ خونینی که به نام دفاع از آنها راه انداختند، جز کشتار و ویرانی، خانه خرابی و آوارگی و فقر و انواع پاکسازی های قومی مذهبی، چیزی نصیب شان نشد.

اکنون علیرغم دست بدست شدن قدرت هنوز آینده قدرت در این کشور و مهمتر سرنوشت مردم سوریه زیر سایه جدال دولتها و جریانهای دخیل در سوریه، که هر کدام برای تامین منافع آتی خود میکوشند، در پرده ای

صفحه ۲

اپورتونیسیم سیاسی

عبدالله مهدی



تغییر و تحولات سوریه و رژیم جمیل نظر گاهی چینی از بالا با توافقات آمریکا ،

اسرائیل ، ترکیه و پیام نتانیاهو رهبر دولت فاشیست اسرائیل در مورد آزادی مردم ایران و بشارت "خاورمیانه نوین" عاملی شده است تا جریانهای راست اپورتونیسیم (ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی، ناسیونالیستهای کرد و مجموعه ای از اپوزسیون راست

صفحه ۹

زن کشی و قتل ناموسی باز هم قربانی گرفت

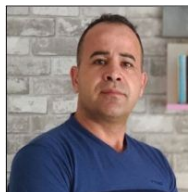


احمد مطلق

طبق رسانه های شهر سنندج در تاریخ ۵ دی ماه ۱۴۰۳ در محله نایسر یک خانم ۲۷ ساله به اسم غزاله حدودی، دارای یک فرزند ۱۱ ساله، توسط مردی که از او خواستگاری کرده و جواب رد شنیده بود، به آتش کشیده شده که متأسفانه پس از دو روز بستری در بیمارستان با سوختگی ۶۰ درصدی جان باخت. با جان باختن این خانم، فرد دیگری به آمار قربانیان قتل های ناموسی و زن کشی اضافه شد که هر ساله جان ده ها زن را در ایران میگیرد. هم چنین در تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۴۰۳ در حادثه هولناک دیگری در ایلام، زهرا شهبازی ، زن ۳۲ ساله و مادرک دو

صفحه ۱۱

موج دستگیری ها اقتدار یا درماندگی



آسو سهامی

بنا به اخبار منتشر شده طی یک ماه گذشته حداقل بیش از صد و بیست نفر از فعالین کارگری، اجتماعی و سیاسی در سراسر ایران توسط نیروهای امنیتی حاکمیت جمهوری اسلامی دستگیر و بازداشت شده اند. علاوه بر آن نیز صدها تن دیگر از فعالین جنبش های مختلف اجتماعی توسط نهادهای احضار و مورد بازجویی قرار گرفته اند. بنا بر همین گزارش ها اکثریت بازداشت شدگان، مربوط به مناطق کردستان و خوزستان می باشند. مامورین رژیم پس از دستگیری اقدام

صفحه ۵

حیات خلوتی به وسعت سوریه

(درسها و تجارب آن)



وریا نقشبندی

سوریه می توانست با یک انقلاب به حکم کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، سناریوی دیگری را برای آینده خود ترسیم می کرد. سوریه می توانست افق آزادی و برابری خود را به شکل دیگری ترسیم کند ، اگر مهر لغو تمام تبعیضات جنسی، قومی و مذهبی بر آن میزد ، می توانست جور دیگری بر سر زبان ها بیفتد" اگر" خیلی از "اگرها" بود و یا نبود ، سوریه می توانست با به زیر

صفحه ۶

علیه داعش به رهبری آمریکا بودند و نقش موثر و مهمی در آن ایفا کردند. این نیرو در دل جنگ خونین در سوریه هم علیه داعش نقش مثبتی ایفا کرد و هم عملا در مناطق تحت کنترل خود توانست امنیتی نسبی ایجاد کند، قوانینی وضع کردند و در همزیستی با هم مردم کرد زبان، عرب زبان و...، مانع اشاعه جنگهای قومی و مذهبی و عشیره ای در این منطقه شدند. در مقایسه با سایر احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه نسبت به پدیده زن موضع بهتری داشتند و در قوانین خود وفاداری به برابری زن و مرد را اعلام کردند و عملا هم زنان در اداره امور شراکت داشتند. این سیاست در سوریه ی به خاک و خون کشیده شده، اعتبار و اتوریته این نیرو را بالا برد. این نیرو تا امروز خود را متحد آمریکا می داند و به عنوان متحد این کشور در تحولات سوریه ایفای نقش کرده است. پایگاههای آمریکا اساسا در مناطقی است که زیر کنترل این نیرو است.

ترکیه "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" را، به بهانه نزدیکی به پک ک، جریانی تروریستی معرفی میکند و تا کنون به مناسبتهای مختلف به مناطق زیر کنترل نیروهای دمکراتیک و مشخصا مناطق کردنشین حمله کرده است، بمبارانهای مکرر، لشکر کشی و جنگ علیه این نیروها و کشتار وسیع مردم سیویل، حمله به زیر ساختهای اقتصادی و...، اشغال مناطقی در شمال سوریه توسط ارتش ترکیه انجام گرفته است. امروز ترکیه در ادامه سیاست خود نه تنها به حملات نظامی علیه این نیروها و بمباران و کشتار مردم در این منطقه ادامه میدهد که بعلاوه خواهان خلع سلاح "نیروهای دمکراتیک سوریه" و تسلیم آنها و عدم داشتن نقش در قدرت حاکمه بعد از رفتن بشار اسد است. در این میان آمریکا، علیرغم اینکه خود را متحد این نیرو میدانند و از آن در خدمت اهداف خود در سوریه استفاده میکند، در عمل در مقابل ترکیه هیچ دفاعی از آنها نکرده است.

سرنوشت "نیروهای دمکراتیک سوریه" و بطور ویژه تر، سرنوشت "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" در دل کشمکشهای کنونی مثل بسیاری از مسائل دیگر روشن نیست. اما آنچه مسلم است دولت آمریکا تا زمانی که در سوریه بماند به این نیروها در خدمت اهداف خود، احتیاج دارد و از وجود آنها استفاده میکند. ناروشتی سیاست ترامپ و نقشه دولت جدید آمریکا در سوریه و برنامه آنها در این منطقه روی موقعیت "نیروهای دمکراتیک سوریه" و مشخصا "حزب دمکراتیک" تاثیر زیادی دارد. آمریکا برای تأمین منافع خود در دل کشمکشهای جهانی و منطقه ای فعلا در سوریه مانده است و هر زمان این منافع ایجاد کند میتواند سوریه را خالی کند و سر این نیروها بی کلاه بماند، امری که در دوره پیشین ریاست جمهوری ترامپ با عقب نشینی در افغانستان و حتی سوریه اتفاق افتاد.

حزب اتحاد دمکراتیک به عنوان مهمترین حزب ناسیونالیست کرد در سوریه، خواهان جدایی و تشکیل دولت مستقل "کردی" نیست و

از ابهام است. دولتهای اروپایی و امریکایی میکوشند با نیروهای به قدرت رسیده به توافقاتی برسند که اساس آن بیرون کشیدن کامل سوریه از دایره نفوذ روسیه و ایران و پیوستن آن به قطب غرب در تخصصات جهانی و منطقه ای و رام کردن نیروهای اسلامی زیر سیاست دول غربی است. همزمان اسرائیل با بمبارانها وسیع و لشکر کشی و اشغال مناطقی از سوریه میکوشد از این فرصت برای الحاق مناطقی از سوریه به خاک خود استفاده کند و رسما هم اعلام کرده است بلندی های جولان اکنون بخشی از خاک اسرائیل است. ترکیه به عنوان یکی از دول دخیل و برنده گان تحولات سوریه با روابط حسنه خود با نیروهای به قدرت رسیده، میکوشد نفوذ خود در دولت آتی را تضمین، احزاب و نیروهای کرد در سوریه را تضعیف و حضور آنها در قدرت را منتفی و دامنه نفوذ منطقه ای خود را افزایش دهد. روسیه و دولت ایران نیز هر کدام در تلاشند از دامنه لطماتی که پس از سقوط اسد خورده اند، کم کرده و جاپای خود در آینده سوریه را تضمین کنند. سوریه امروز علیرغم سقوط اسد به مرکز کشمکش قدرتهای جهانی و منطقه ای و انواع احزاب و گروههای مختلف در این کشور تبدیل شده است.

موضوع این مقاله نه پرداختن به جوانب مختلف این کشمکشها و آینده سوریه، که نگاهی به موقعیت نیروهای کرد در سوریه است.

سرنوشت حزب دمکراتیک سوریه

در این میان سرنوشت نیروهای دمکراتیک سوریه (SDF)، که مناطق قابل توجهی را در کنترل خود دارند و اتحادی از چندین گروه مختلف اند، و خصوصا "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" (پ.ی.د) که نیروی اصلی آن است، مورد بحث نه تنها محافل و احزاب سیاسی و جریانات ناسیونالیست کرد که بعلاوه دولتهای مختلف و دخیل در سوریه است.

"حزب دمکراتیک سوریه" که یکی از احزاب ناسیونالیست کرد است، طول عمر چندان طولانی ندارد. این حزب در سال ۲۰۰۳ اعلام موجودیت کرد و از احزاب متحد "حزب کارگران ترکیه" (پ.ک.ک) است. این حزب در دل جنگ داخلی در سوریه فعال شد و در توافقی با دولت بشار اسد کنترل مناطق کردنشین در شمال و شرق سوریه را بدست گرفت. "حزب دمکراتیک سوریه" همراه تعدادی جریانات و گروههای دیگر منتصب به "عربها"، "آشوری ها"، "سریانی ها"، "ارمنی"، "ترکمن" و... در سال ۲۰۱۵ ائتلافی را تحت نام "نیروهای دمکراتیک سوریه" شکل دادند و از آن زمان تا کنون مناطق قابل توجهی حدود یک چهارم خاک سوریه را در شمال و شرق این کشور در کنترل خود دارند. "نیروهای دمکراتیک سوریه" با دولت مرکزی وارد جنگ نشدند، در جنگ علیه داعش بخشی از ائتلاف

نه قومی نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

ادامه تحولات سوریه

هیچوقت هم چنین ادعایی نداشته است. این جریان خواهان کنترل بر مناطق کردنشین در چهارچوب دولت مرکزی و کشور واحد سوریه و شریک شدن در قدرت است. اینکه چنین هدفی در تحولات کنونی سوریه چقدر و سیر تحولات با توجه به قدرت رسیدن گروه‌های اسلامی، نقش دولت ترکیه و تلاش او علیه نیروهای ناسیونالیست کرد، تا چه حد ممکن است روشن نیست.

اما رابطه حسنه این جریان با آمریکا از طرفی و رابطه حسنه و نزدیک "حزب کارگران ترکیه" با ایران و بعلاوه رابطه حسنه و بدون تنش "حزب دمکراتیک سوریه" با جمهوری اسلامی، پدیده‌هایی است که هم ایران و هم اسرائیل روی آن حساب باز کرده‌اند.

ایران میکوشد با اتکا به رابطه نزدیک خود با پ ک ک و نفوذ پ ک ک در "حزب دمکراتیک سوریه" و تحکیم رابطه با نیروهای کرد سوریه، موقعیت تضعیف شده خود را در آینده سوریه بهبود بخشد. اسرائیل نیز سالها است تلاش کرده است که از احزاب ناسیونالیست کرد مشخصا در ایران و در عراق، و اکنون در دل تحولات سوریه و با افزایش تنشها با ترکیه از احزاب کرد سوریه، در خدمت اهداف خود در منطقه چه علیه جمهوری اسلامی و ترکیه و حتی دولت تازه تاسیس شده اسلامی نوع اخوان المسلمین در سوریه استفاده کند. تلاش اسرائیل و تبلیغات ریاکارانه سران جنایتکار و فاشیست این کشور به نام "دفاع از مردم کرد در منطقه" و بحث اتحاد و همسرنوشتی "اسرائیل و کردها" که در حقیقت جز اهانان و توهین به مردم کرد زبان و دست کم گرفتن شعور آنها نیست، اساسا با هدف جلب توجه احزاب ناسیونالیست کرد برای همکاری با خود و در خدمت سیاست اسرائیل در منطقه صورت گرفته است.

بی تردید ادامه همکاری "نیروهای دمکراتیک سوریه" با آمریکا و یا شروع همکاری با اسرائیل و یا با ایران، در دل تنگناهای کنونی، این جریان را نه تنها با مشکلات فراوان روبرو میکند که کمی طولانی مدت تر، کمترین اعتباری برای آنها حتی در میان مردم آزادیخواه کردستان سوریه باقی نمیگذارد، چیزی که اکنون هم شاهد بروز آن هستیم.

آینده مردم کردستان سوریه

احزاب ناسیونالیست، از راست تا چپ، همیشه آینده مردم کرد زبان و آینده خود را یکی قلمداد میکنند و گاهی یکی گرفته میشود. امری که مطلقا حقیقت ندارد. سرنوشت احزاب ناسیونالیست کرد همانقدر به سرنوشت مردم در کردستان ایران و عراق و سوریه و

ترکیه گره خورده و یکی است که سرنوشت احزاب بورژوازی ناسیونالیست ایرانی با مردم ایران یا احزاب بورژوازی با مردم در غرب! آویزان شدن احزاب بورژوازی در مناطق کرد نشین در منطقه، چه در ایران و عراق و چه در ترکیه و سوریه به معضلات مردم کرد زبان و وجود ستمگری ملی، پرچم سیاسی ساختن از آن برای سهم خواهی از دولت مرکزی، ربطی به منافع اکثریت عظیم مردم کردستان، به منافع طبقه کارگر و اقشار محروم در این جامعه ندارد. کارگران کرد زبان و بخش محروم جامعه با طبقه کارگر و اقشار محروم در سایر نقاط این کشورها منافع مشترکی دارند، مسئله ای که توسط جنبشهای بورژوازی و ضد کارگری و احزاب آنها انکار میشود. ساختن هویت‌های کاذب ملی، قومی، مذهبی، جنسی، نژادی و... کار جنبشها و احزاب بورژوازی و ارتجاعی برای تامین سربازان و نیروی جنگی خود در خدمت قدرت است.

طبقه کارگر در سوریه چه کرد زبان، چه عرب زبان، چه ترک زبان و...، منافع جدا از هم ندارند. پایان فقر، پایان گرسنگی، آوارگی، کشتار و جنایات و استبداد و پایان استعمار و بردگی، پایان زن ستیزی، آرزوی طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه مستقل از محل تولد، زبان و هویت‌های کاذبی است که به گردن آنها آویزان کرده‌اند.

از اینرو به قدرت رسیدن احزاب "کردی" الزاما به معنای بهبود زندگی کارگران کرد زبان یا زنان کرد زبان و مردم محروم در کردستان سوریه نیست. تامین سهم بورژوازی کرد قطعا موقعیت بورژوازی کرد را بهبود میبخشد، چیزی که به ناحق به عنوان منافع همه کرد زبانان توسط ناسیونالیست‌های کرد، تبلیغ میشود. کردستان عراق نمونه زنده و متاخر در پیروزی و به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌های کرد، در سایه حمایت امریکا، است. امروز کمر کارگر کرد زبان در این بخش درست مانند کارگر عرب زبان و... در زیر فشار بورژوازی کرد و حکومتش در فقر و گرسنگی خورد شده است. دو حزب اصلی و حاکم در کردستان عراق هر کدام در بخشی از مناطق کردنشین حکومت میکنند و حتی حاضر نیستند این دو بخش یکی شود و کردستان عراق را میان خود به نام "منطقه سبز زیر حاکمیت خانواده طالبانی و منطقه زرد زیر حاکمیت خانواده بارزانی"، تقسیم کرده‌اند.

در نتیجه "منافع مشترک کردها" و "حقوق کردها" و... دروغ بزرگی برای خاک پاشیدن به چشم کارگر کرد زبان و مردم محرومی است که به هر میزان بیشتر استثمار میشوند، جیب بورژوازی کرد مانند همه کشورهای دیگر پر تر میشود.

امروز طبقه کارگر در سوریه و اکثریت مردم محروم این جامعه بعد از ۱۴ سال جنگ و خانه خرابی و فقر، آرزوی تامین ابتدایی ترین مطالبات انسانی خود را دارند. اولین خواست و مطالبه این

امروز حل مسئله کرد در سوریه نیز مانند بقیه کشورها در گرو مراجعه به رای و خواست مردم مناطق کرد نشین در یک رفراندوم برای حق شهروندی برابر و ماندن در چهارچوب کشور سوریه و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل است. این تنها راه متمدنانه برای پایان مسئله کرد و ریشه کن کردن نفاق ملی و پایان دمل چرکینی است که ناسیونالیسم خالق آن است.

عراق به دلایل متعدد نتوانست از وجود ستم ملی برای راه انداختن "جنبشی ملی" و تبدیل این ستمگری به "مسئله ای ملی" استفاده کند، احزاب خود را بسازد و مردم را حول "مسئله کرد" و با تعمیق نفاق ملی مردم را برای سهم خواهی خود از دولت مرکزی یا زیر پرچم استقلال کردستان و... بسیج کند. تفاوت حزب دمکراتیک سوریه با سایر احزاب سنتی ناسیونالیستی در کردستان عراق و ایران و بخشی از کم‌رنگ بودن ناسیونالیسم کرد در آن ریشه در این واقعیت دارد.

اما و مستقل از این تاریخ و پیشینه ناسیونالیسم کرد در سوریه، احزاب ناسیونالیستی کرد در این کشور که در دوره اخیر عروج کرده اند، با توجه به پیشینه حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) و رابطه حسنه و طولانی آن با دولت حافظ اسد و حتی در امتداد با دولت بشار اسد و در تخصصات دولت سوریه و ترکیه، استفاده آنها از سوریه در دوره ای طولانی به عنوان پشت جبهه، کمکهای دولت سوریه به پ ک ک، با دولت سوریه تخصصاتی نداشته اند. همچنانکه اشاره شد در دوره اخیر و در جنگ داخلی در این کشور دولت اسد عملاً در توافقاتی با نیروهای متحد پ ک ک، و در شرایطی که تحت فشار بود، کنترل مناطق کردنشین را به جریانات کرد و متحد پ ک ک سپرد. نقش این احزاب در جنگ داخلی در سوریه، تجربه حاکمیت آنان بر مناطقی از این کشور و موقعیت کنونی آنها، عملاً امروز مسئله کرد در سوریه را نیز به سطح یک مسئله ملی و خواست شرکت بورژوازی کرد و احزابش در قدرت ارتقا داده است. این واقعیت خصوصاً در دل تحولات ۱۴ سال گذشته، دخالتهای دول غربی و دولت‌های منطقه در سوریه، باد زدن و تحریکات قومی و مذهبی و سازمان دادن انواع گروه‌های قومی و مذهبی متعصب و جنگ و جنایت بر این اساس، پاکسازی‌های مذهبی و قومی و به نام مقابله با اسد، برجستگی بیشتری یافته است.

امروز حل مسئله کرد در سوریه نیز مانند بقیه کشورها در گرو مراجعه به رای و خواست مردم مناطق کردنشین در یک رفتارند برای حق شهروندی برابر و ماندن در چهارچوب کشور سوریه و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل است. این تنها راه متمدنانه برای پایان مسئله کرد و ریشه کن کردن نفاق ملی و پایان دمل چرکینی است که ناسیونالیسم خالق آن است.

۱۵ ژانویه ۲۰۲۵

طبقه، زنان و مردم محروم و آزادیخواه سوریه، حاکمیتی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی است که در اعتراضات همین دوره و بعد سقوط بشار اسد در تجمعات آنها در دمشق فریاد زده شد.

رفاه عمومی، آموزش و بهداشت رایگان، برابری زن و مرد و آزادی تجمع و اعتراض، آزادی بیان و تشکل و حزب، صلح و امنیت و پایان کشتار و جنگ و جنایت خواست این مردم است. به این اعتبار اینها مطالبات طبقه کارگر و اقشار محروم و زنان و جوانان آزادیخواه به عنوان اولیه ترین حقوق خود است. هر نیروی سیاسی که امروز در سوریه پرچم این مطالبات را بردارد و از منافع اکثریت عظیم مردم این مملکت مستقل از هویت‌های ملی و نژادی و جنسی و... دفاع کند، مورد حمایت طبقه کارگر و مردم آگاه و انسان دوست در سوریه قرار میگیرد. محک درجه متمدن بودن، درجه مسئولیت پذیری و درجه آزادیخواهای امروز در سوریه و در میان احزاب سیاسی بر اساس دوری و نزدیکی آنها از این حداقلها است. متأسفانه آینده طبقه کارگر سوریه و اقشار محروم در این جامعه بر متن کشمکش انواع دولت‌های ضد کارگری، جنگ طلب و جنایتکار و جریانات مختلف ارتجاعی، مذهبی، ناسیونالیستی و قومی و کانگسترهای نظامی که هر کدام متحد یکی از دولت‌ها هستند، چندان روشن و امیدوار کننده نیست. اما هر چه هست کارگران و نیروهای انقلابی و انسان دوست راهی جز اتکا به نیروی خود برای تامین آینده ای بهتر را در مقابل خود ندارند.

سناریوهای مختلف در مقابل "حزب دمکراتیک سوریه"، موفقیت یا عدم موفقیت این حزب در امتیازگیزی و سهم شدن در قدرت یا تشدید کشمکش و جدال در مناطق کردنشین سوریه هنوز به معنی آزادی یا عدم آزادی مردم کردستان سوریه نیست. آینده مردم کردستان سوریه مانند سایر نقاط سوریه در پرده ای از ابهام قرار دارد.

مسئله کرد در سوریه

مسئله کرد و ستمگری علیه مردم کرد زبان در سوریه مانند بسیاری از کشورهای دیگر، مستقل از ویژگی های آن، قدمتی تاریخی دارد. در پنج دهه حاکمیت خاندان اسد و حزب بعث، مردم کرد زبان در سوریه نه تنها مورد ستم مضاعف قرار گرفته اند که حتی از حق شهروندی نیز محروم بوده اند. اما با این وصف و برخلاف کردستان عراق، کردستان ایران و حتی ترکیه، در سوریه ما شاهد یک جنبش زنده ملی که جامعه حول آن قطبی شود نبوده ایم. ناسیونالیسم کرد در سوریه بر خلاف ایران و

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی

حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید

جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی شده و اعدام، زندان و شکنجه کارایی خود را از دست داده است. از سوی دیگر تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری ابزار جنگی دیگریست که بورژوازی ایران علیه طبقه کارگر و دیگر توده های محروم جامعه به کار گرفته است. گرانی روز افزون مایحتاج زندگی از اجاره خانه گرفته تا افزایش قیمت بنزین، نبود آب، برق و گاز و همچنین دستمزدهای بسیار پایین، بیکاری، اخراج و گرسنگی، اگر چه کل جامعه را عاصی و عصبانی کرده است اما همین ابزار جنگی رژیم بیشترین لطمه را به اتحاد طبقه کارگر و توده های محروم علیه جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران زده است.

اما آنچه که حاکمیت جمهوری اسلامی نمی تواند درک کند اینست که تغییر توازن کنونی به نفع خود، نه در اختیار اوست و نه برایش امکان پذیر خواهد بود. طی سالهای اخیر و با اتکا به مبارزات متحد کارگری و پولاریزه شدن جامعه بر حول خواست و مطالبات طبقه کارگر و پرچم این طبقه توازن قوا به نفع مردم شکل گرفته است. هرچند طبقه کارگر و فعالین و رهبران کمونیست راه زیادی در پیش دارند، بنابراین فعالین کمونیست و رهبران طبقه کارگر در این دوره با تلاش برای متحد کردن کارگران و متصل کردن مبارزات موجود حول مطالبات اصلی این طبقه نه تنها می توانند نقشه های رژیم را در ایجاد فضای رعب و وحشت و استیصال بر جامعه نقش بر آب کنند، بلکه راه را برای قدرتمند کردن طبقه کارگر در جدال با بورژوازی ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی در دوره پیش رو هموارتر خواهند کرد.

بی شک طبقه کارگر و توده های محروم و معترض جامعه این موج دستگیری و صدور و اجرای احکام اعدام را به عقب خواهند راند و متحد و یک صدا علیه حاکمیت جمهوری اسلامی خواهند ایستاد. مبارزه علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و رفقای در بند، مبارزه با فقر و فلاکت و گرانی، مبارزه برای یک زندگی شایسته انسانی و مبارزه برای حق زن و آزادی و برابری و در نهایت مبارزه برای به زیر کشیدن بورژوازی حاکم به عقب راندن تعرضات جمهوری اسلامی به جنبش های اجتماعی در این دوره گره خورده است.

اتفاقات اخیر در خاورمیانه و اعتراضات و اعتصابات وسیع در ایران امکانی را برای جنبش کارگری و کمونیستی باز کرده است که بتواند به راحتی به زبان خود سخن بگوید و جامعه را حول خواسته های انسانی و برابری طلبانه، حول پرچم عدالتخواهی کارگری و برای آزادی و برابری و جامعه بری از استثمار و بی حقوقی متحد کند. در چنین شرایطی نه تنها می توان جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران بیشتر زیر منگه گذاشت، بلکه راه را برای به زیر کشاندن این حاکمیت و انقلابی سوسیالیستی هموار خواهد کرد و نقشه های دولتهای غربی و اپوزیسیون راست و طیف های رنگارنگ ناسیونالیست برای سوریه ای کردن ایران و دست به دست شدن قدرت از بالا و بدون دخالت مستقیم مردم را نقش بر آب خواهد کرد. آزاد کردن اسیران در بند و مبارزه برای لغو اعدام اولین گام در این راستاست.

آسو سهامی

دی ماه ۱۴۰۳

به شکنجه، انیت و آزار و بازجویی بازداشت شده گان کرده و از سوی دستگاه قضایی رژیم برای شمار زیادی از آنها احکام سنگین زندان، جریمه و شلاق صادر شده است. همچنین بنا بر گزارش رسمی سازمانهای حقوق بشری و کمیساریای حقوق بشر در سال ۲۰۲۴ "نهصد و یک ۹۰۱" نفر در ایران اعدام شده اند. به عبارتی دیگر هر هفته حدود ۱۷ نفر (هر ۱۰ ساعت یک نفر) توسط رژیم اعدام شده اند. این در حالیست که ما روزانه شاهد صدور حکم اعدام برای فعالین سیاسی، اجتماعی، محیط زیست و غیره هستیم.

رژیم جمهوری اسلامی که هنوز نتوانسته از زیر آوار اعتراضات ۱۴۰۱ کمر راست کند، روزانه با اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر مزد بگیران جامعه روبروست، حاکمیتی که بیش از سه سال است در تصویب قانون حجاب همچنان در گل مانده و از ترس اعتراضات وسیعتر جرات تصویب و اجرایی کردن آنرا ندارد، اکنون تاکتیک فرار به جلو خود را در پیش گرفته است. تشدید سرکوب، خفقان و بازداشت گسترده مردم و فعالین جنبشهای اجتماعی، نشانه استیصال و درماندگی حاکمیتیست که دست و پا زنان به هر دسیسه ای چنگ می زند تا خود را از غرق شدن نجات دهد.

طی یک سال اخیر ما شاهد مبارزات و اعتراضات وسیع طبقه کارگر ایران به بی حقوقی، به فقر، اخراج، ناامنی محیط کار و استبداد حاکم بوده ایم. تجمعات و اعتصابات کارگری در ده ها مرکز کارگری از صنایع نفت، گاز و پتروشیمی گرفته تا فولاد، معادن و دیگر مراکز تولیدی و همزمان نیز اعتراضات و تجمعات روزانه سایر اقشار محروم جامعه از معلم و پرستار تا بازنشسته و اعتراضات زنان به قوانین ضد زن کماکان ادامه دارد، به عبارتی حاکمیت جمهوری اسلامی روی بشکه ای از باروت نشسته که جرقه ای کوچک منجر به نابودیش خواهد شد.

حاکمیت بورژوازی ایران بیش از هر کسی بر این امر واقف است که ماندگاریش به مویی بند است و بی خود نیست که شاخکهایش نسبت به هر اعتراضی و خصوصا مبارزات طبقه کارگر حساس شده است، هر تحرکی را زیر ذره بین می گیرد و تلاش می کند هر جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای را در جامعه کنترل و سرکوب کند. تحولات منطقه و شکستهای رژیم در بعد منطقه ای و جهانی و ایجاد فضای جنگی به بهانه حمله اسرائیل و آمریکا برای رژیم امکانی فراهم کرده تا در این دوره و بر متن تحولات بزرگ خاورمیانه و به بهانه جدال با "دشمن خارجی" اقدام به صدور و اجرای حکم اعدام و دستگیری، سرکوب و زندانی کردن فعالین کارگری و اجتماعی کند، بلکه بتواند جامعه را به عقب رانده و فضای احتناق را بر جامعه حاکم کند.

با سقوط بشار اسد به عنوان یکی از متحدین جمهوری اسلامی و حملات سنگینی که به "محور مقاومت" وارد شده، حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از پیش ضعیف شده است و بنابراین تلاش می کند برای جلوگیری از هر نوع اتفاقی و تغییر توازن قوا به نفع خود، در داخل کشور سنگرهای خود را محکمتر کند. این یعنی در آینده ما شاهد دستگیری ها و صدور و اجرای احکام اعدام بیشتری خواهیم بود.

جمهوری اسلامی طی چهار دهه حاکمیتش تلاش کرده با سلاح سرکوب و کشتار بر جامعه حکومت کند، اما تجربه آبان ۹۸، دی ماه ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ نشان داده است که مبارزه جامعه علیه

ادامه حیات خلوطی به

کشیدن بشار اسد، طور دیگری پیام آور پایان استبداد دیگر سران و رهبران منطقه باشد.

اما سوریه صدها هزار کشته را به خود دید، هزاران نفر ناپدید یا از زندانهای بشار اسد سر در آوردند، میلیونها شهروند آن، آواره کمپ های آواره گان و دربهترین حالت پناهنده کشورهای دیگر شدند. سوریه پسا نارضایتی های مردمی، تبدیل به حیات خلوت دولتهای دیگر، مرجع منطقه و غربی چه با دخالت مستقیم نظامی و یا به واسطه نیروهای نیابتی شد.

بی تردید فاکتورهای داخلی از جمله سرکوب سیستماتیک مخالفین سیاسی توسط دولت حاکم، تشدید نابرابری های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، میزان توان مانوردهی دسته و نیروهای ارتجاعی در سوریه، نبود یا ضعف یک افق قدرتمند کمونیستی، چربیدن تعلقات مذهبی و ناسیونالیستی به واسطه زمینه های رشد آن بر دیگر جریانات حتی به نسبت مترقی تر آن جامعه، وجود خود این جریانات نیم بند مترقی با گرایشات مذهبی و قومی، و یک لیست بلند دیگر، زمینه های تبدیل سوریه تحت حاکمیت بشار اسد را به یک سوریه که امروز می بینیم را فراهم کرد. حکومت بعث بشار اسد باید میرفت و در نهایت رفت اما نه به حکم هیچ انقلابی. از ارتجاع تا ارتجاع دیگر تنها ده روز به طول انجامید. تصمیم بر این شد که بشار اسد برود و رفت.

این فاکتورها بعلاوه عوامل خارجی، دخالت هر یک از دولتهای مختلف دخیل در سوریه با هدف هم جهت کردن تحولات سوریه با منافع اقتصادی و سیاسی خود، بهره گیری از توان نظامی و مالی خود در جهت تقویت نیروهای همسو با منافع خود در سوریه، بیشترین تاثیرات را بر بهم زدن معادلات پسا نارضایتی های مردمی در سوریه را داشت.

در واقع امر، نیروهای اصلی در صحنه سیاسی سوریه بدون حمایت دولتهای دیگر دارای کمترین شانس در بقا سیاسی خود بودند. نگاهی گذرا از سال ۲۰۱۲ به نحوه عروج، شکل دهی و تاثیرگذاری تمام این جریانات در آینده سیاسی سوریه، تغییر آرایش سازمانی و سیاسی آنها، دخالتهای تسلیحاتی، لجستیکی و معنوی کشورهای مانند آمریکا، قطر، ترکیه، عربستان، بحرین، اسرائیل، فرانسه، انگلیس، دهها کشور دیگر عربی و اروپایی، همزمان تنش های منطقه و جهانی، از جمله درگیری های نظامی ایران و اسرائیل، تضعیف حزب الله لبنان و حماس و ترور رهبران آنها، تشدید حملات اسرائیل به مواضع حکومت وقت بشار اسد، تشدید فضای جنگی بر منطقه، جنگ روسیه و اوکراین و دهها اتفاق دیگر عواملی بودند که روند اتفاقات در

سوریه را تحت الشعاع قرار دادند. جمهوری اسلامی ایران و روسیه نیز به عنوان پشتیبان حکومت وقت سوریه، آن سوی دیگر برهم خوردن توازن قوا در رویارویی اعتراضات عمومی با حاکمیت بودند.

بنابر احتساب همه این پس زمینه ها، دست بردن به چگونگی عروج و افول جنبش ها، تاثیر عوامل خارجی، جایگاه واقعی اجتماعی احزاب و جنبش ها، منافع کوتاه مدت و بلند مدت در جامعه و تاثیر آن بر تقویت یا تضعیف یک جنبش را در این نوشته به مراتب آسانتر میکند.

به بیان دیگر تجربه سوریه از یک دهه گذشته تا به امروز، می تواند حاوی درسهای مهمی بر نقش احزاب و جریانات اپوزیسیون حاکمیت، شیوه و متد مخالف آنها، چگونگی عقب زدن و سرکوب پتانسیل انقلابی جامعه از طرف حاکمیت از یک سو و احزاب و دسته های مخالف رژیم از سوی دیگر به جنبش های مبارزاتی کشورهای دیگر از جمله ایران باشد.

اساسا هر جامعه ای فارغ از نوع حکومت در آن همیشه محل تلاقی جدال های سیاسی جنبش های مختلف درون خود است. این جامعه میتواند پارلماناریسم غربی یا یک حکومت مستبد مذهبی یا قومی باشد. میتواند تک حزبی باشد یا مدل دموکراسی مستقیم را در قوانین خود داشته باشد. جدال و مبارزه برای منافع توسط هر گروه، قشر و طبقه ای در جامعه در اشکال مختلف، گاه نهفته گاه عریان، گاهی قانونی و گاهی مخفی در جریان است. این جامعه میتواند به واسطه این جدالها، پویا و سر زنده باشد یا محافظه کار، خفقان زده و استبدادی، اما با این وجود باز شاهد تحرکات سیاسی، شکل گیری گرایش های نوپا، انقضا و یا به روز شدن شکل و آرایش گرایشهای قدیمی، مبارزه برای اصلاحات، مبارزه برای تغییر نظام کنونی، مبارزه در جهت سهیم شدن در اشکال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قدرت حاکم و غیره هستیم. احزاب و جریانات سیاسی می توانند اهرم اعمال نفوذ خود را از درون جنبشهای حی و حاضر در جامعه به عاریه بگیرند هرچند الزامی در آن نیست و جریاناتی هستند که خود را به نام یک جنبش یا ساختار سیاسی درون جامعه تعریف میکنند ولی در واقع امر چنین جنبشی با چنین مشخصاتی یا وجود خارجی ندارد یا اینکه به حدی ناچیز است که نمیتوان آن را به عنوان یک جنبش بازشناخت.

نگاهی به سوریه دیروز و امروز می تواند تصویر روشنی از نحوه عروج جریانات بدون پایه جنبشی و افول یا عقب نشینی جریاناتی گره خورده به جنبشهای مبارزاتی واقعی، بی سازمان و نقشه به حیات خود ادامه میدهد. داعش جریانی بود که از عراق

ادامه حیاط خلوطی به

نمونه تغییر رژیم در افغانستان تحت حاکمیت دولت کرزای و قدرت گیری طالبان در عرض یک هفته با جرقه خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان شروع شد. حاکمیتی که برآمده از پایین جامعه و در یک فضای سالم سیاسی بدون دخالت نیروهای خارجی نبود بلکه مبدا آن از جنگ و کشتار داخلی با حمایت دولتهای غربی برآمد.

حکومت اقلیم کردستان عراق نیز هنوز بعد از چند دهه کسب خودمختاری آنهم با حمایت دولتهای منطقه و غربی هنوز به عنوان پادوی این دولتها در منطقه عمل میکند. احزاب یکیتی و بارزانی با دمیدن در آتش کردایتی و پرچم کردستانی، توانستند آن را بر میز معامله با دولتهای دیگر به مزایده بگذارند. پرچمی که فقط جیب سران این احزاب را روبروز فربه تر کرد و سفره میلیونها شهروند کرد را خالی تر.

شمال شرق سوریه عملا در کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه تحت حمایت آمریکا قرار دارد. این مناطق طبق توافقاتی که با حکومت بشار اسد و بعد از عقب راندن داعش از این مناطق داشت، به نیروهای دموکراتیک سوریه واگذار گردید. همزمان این منطقه توسط ارتش ترکیه (به عنوان دومین قدرت ناتو و هم پیمان نظامی آمریکا) و گروههای اسلامی تحت حمایت ترکیه مورد تهاجم وسیع و بمباران قرار دارد. واضح است که این مناطق بدون حمایت آمریکا از کمترین شانس در مواجهه و رویارویی با ارتش ترکیه و متحدانش را برخوردار است بهمین دلیل وابستگی این مناطق به نیروهای خارجی یعنی آمریکا به درجات زیادی افزایش پیدا خواهد کرد. اما این حمایت از سر خیرخواهی و یکطرفه نیست، بلکه مشروط به تامین منافع آمریکا در شمال شرق سوریه خواهد بود، منطقه ای که به گفته کارشناسان سرشار از میدان نفت و گاز سوریه میباشد.

درس های این تحولات

جمهوری اسلامی ایران به ازای عمر خود در تامین و تغذیه نیروهای نیابتی در منطقه از هیچ ابزاری کوتاهی نکرده است. حشد الشعبی، حزب الله لبنان، حوثی های یمن و بخشا حماس در فلسطین، نیروهای هستند که چندین دهه است ابزاری برای تامین منافع جمهوری اسلامی ایران عمل کرده اند. در حالی که هیچ تضمینی از سوی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تامین قوام قدرت این نیروها در جغرافیای مربوطه و حتی تامین امنیت جانی سران و رهبران آنها را به آنها داده نشده است. دلیل آن هم مقدم بودن منافع ماکرو جمهوری اسلامی بر منافع این یا آن گروه در کشورهای دیگر می باشد.

وارد سوریه گردید و تبدیل به قدرت شد. رقه را پایتخت خلافت خود اعلام کرد و قوانین شریعه را در هر بخش بزرگی از سوریه اعمال کرد. داعش نمی توانست داعش باشد اگر نیروی های خارجی را پشت خود نداشت. به همان نسبت و در جبهه مقابل داعش، نیروهای دموکراتیک سوریه نیز نمی توانستند بر داعش پیروز شوند اگر آن بخش دیگر نیروهای خارجی را با خود نداشتند.

این جریانات، خاستگاه شان برآمده از یک جنبش هم جنس با افکار و ایدئولوژی خود در جامعه سوریه نبودند. به عنوان مثال داعش قدرت خود را از جنبشی با افکار داعشی که برآمده از جامعه سوریه باشد کسب نکرد، بلکه خود را به آن جامعه تحمیل کرد. دیگر نیروها مانند ارتش آزاد سوریه و بیشتر جریانات با گرایشات اسلامی در سوریه، از جمله جبهه النصره، جیش الاسلام، احرار الشام همگی پس از آغاز نارضایتی ها در سوریه شکل گرفتند. تحمیل یک فضای جنگی و جهنمی همزمان از طرف دولت بشار اسد و دولتهای دیگر چه مستقیم و یا به واسطه نیروهای نیابتی خود که در سوریه رقم خورد، نه تنها این جریانات بلکه هر دسته و گروه دیگری که کمترین درجه از امنیت در تامین جان و مایحتاج روزانه زندگی برای مردم و زنان و کودکان فراهم می کرد را تبدیل به آلترناتیو هرچند نامطلوب ولی بهتر از بدتر بر بخش های از سوریه کرد. همین مسئله جایگاه این جریان و دسته ها را به عنوان یک اهرم اعمال فشار، خود را در بازی های سیاسی داخلی و حتی در سطح جهانی تحمیل کرد.

در کردستان سوریه، معادلات طور دیگری رقم خورد. پیشروی های داعش در سوریه با مقاومت در شمال شرقی سوریه مواجه شد. همانطور که گفتیم، احزاب در سوریه و منجمله در بخش های کردنشین آن، هر کدام به درجات کم یا زیادی گرایشات مذهبی یا ناسیونالیستی یا هر تلفیقی از هر دو را حمل میکنند. بعلاوه قدرت نظامی و لجستیکی این جریانات تعیین میکند کدام گرایش یا سیاست بر دیگری در یک منطقه دست بالا پیدا میکند و اساسا رجوع به افکار و خواست عمومی جامعه در پایین ترین درجات قرار میگیرد. فاکتوری که امکان تغییر در بالا را به عنوان یک داده از پیش تعیین شده به جامعه تحمیل میکند. احزاب تبدیل به اطفالی میشوند که قیمومیت خود را به دولتهای منطقه یا غربی واگذار میکنند تا بتوانند دامنه قدرت خود را بسط داده یا در همان ظرفیت نگه دارند. همه این احزاب یک وجه مشترک دارند و علی العموم نیز به آن آگاه هستند، اینکه قیمومیت یا سرپرستی میتواند کوتاه مدت و بسیار شکننده بستگی به توافق و یا عدم توافق دولتها از بالا با هم دارد.

ادامه حیات خلوطی به

خوش خدمتی خود را به دولتهای متبوع خود جهت پر کردن این نقش فرستاده اند. بی دلیل نیست که بین پهلوی چی ها و مجاهدین برای جلب رضایت این سناتور و آن نماینده دست راستی و فاشیست در اروپا یکدیگر را لگد میکنند، یا اینکه احزاب ناسیونالیست کرد به همان سیاق علیه هم و برای جذب شدن در پروژه های این دولت و آن دولت از سر و کول هم بالا میروند. واقعیت این است که بوی کباب سوریه به مشام این عالیجنابان خدمتگزار اربابان منطقه خورده است. کرکری خواندن رضا پهلوی و تامین نیروی نظامی از سپاهی و بسیجی برای فردای پس از جمهوری اسلامی به عنوان "حافظان امنیت" همان سیاستی که جمهوری اسلامی در فردای پس از حکومت پهلوی بر سر مردم آورد.

شانس جنبش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی برای پیروزی نهایی با اتکا به نیروی انقلابی خود، نهفته در قدرت سازماندهی، سازماندهی و سازماندهی ست. جنبش بی سازمان مانند ساختمان بی در و پنجره و سقف است. هرکسی با هر سلیقه و وسیله ای میتواند آن را تصاحب کند. فعال و رهبران جنبش های مترقی و رادیکال در جامعه باید از همین امروز و بدون هیچ ترحمی، سیاستهای ارتجاعی و سناریو سیاهی هر جریان، دسته و گرايشی که به نام انقلاب، مردم و حقوق این دسته و آن دسته از اقدار جامعه، میخوانند انقلاب از پایین را مصادره کنند ایستاد و افشا نمود. ضمانت پیروزی این جنبش در توان و قدرت خود جنبش نهفته است، چیزی که دولتهای غربی و منطقه ای از آن هراس دارند و از هر ابزاری برای سرکوب و عقب راندن آن، حال با استفاده از جریانات به اصطلاح اپوزیسیون باشند یا اقدام مستقیم نظامی باشد.

وریا نقشبندی

۱۴ ژانویه ۲۰۲۵

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون

امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلا بی بدل میشود!

منصور حکمت

از آن طرف اسرائیل نیز برای تشدید فشار به کشورهای دیگر منطقه نیاز اساسی به تامین نیروهای نیابتی دارد. کردها و به خصوص احزاب کرد میتوانند آن نیرویی باشند که پتانسیل بالای در تبدیل شدن به جریانات نیابتی برای اسرائیل باشند. حال این جریانات در زمین سفت سیاسی کردستان ایران یا ترکیه یا سوریه چقدر پا در زمین هستند زیاد محلی از اعراب ندارد، مهم رفتن در قواره یک نیروی خودی برای اسرائیل و یا حتی هر دولت دیگر در منطقه باشند. مهم دادن چراغ سبز این احزاب به عنوان تامین کننده منافع دولتها میباشد.

سخن آخر

بیرون آمدن یک آلترناتیو کمونیستی در سوریه و کردستان سوریه مسئله ای است که نیروهای چپ و کمونیست سوریه باید در اسرع وقت در دستور کار خود قرار بدهند. دفاع بی قید و شرط از دستاوردهای مردم کردستان سوریه و کوبانی و محکوم کردن تعرض وحشیانه ترکیه و هم پیمانان مرتجع آن به این منطقه وظیفه ایست که باید با صدای بلند آن را فریاد زد. اما همچنین لازم است قبل از تبدیل شدن ایران یا کردستان به سوریه و یا شمال شرق سوریه، قبل از سر برآوردن نیروی نیابتی این دولت و یا آن دولت منطقه یا غربی در شرایط انقلابی مملکت، قبل از دست به دست شدن تسلیحات نظامی از سوی ارتجاعی ترین گروه و دسته های وابسته به جمهوری اسلامی و نیروهای خارجی برای سرکوب صدای آزادی خواهی و برابری طلبی در جامعه، برای جلوگیری از میلیتاریزه شدن شهرها و محلات ایران توسط باندهای فالانژ اجیر شده، همچنین برای تامین امنیت جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران از پایین و با توسل به نیروی کارگران، زنان و جوانان ایران، نیاز است این جنبش و فعالین آن از بالاترین سطح آگاهی و کسب تجربه از تحولات دیگر کشورهای منطقه از جمله سوریه نسبت به مخاطرات پیش رو وارد عمل شوند.

نیاید فراموش کرد که یک جامعه بدون امنیت جانی و نیازهای روزمره، به کمترین و بدترین آلترناتیو اما حی و حاضر و دم دستی چنگ خواهند انداخت تا اینکه منتظر یک آلترناتیو هرچند انسانی، هر چند مطلوب و در بالاترین درجات مترقی و استاندارد با شرایط روز ولی دست نیافتنی و بی سازمان باشد. رژیم چنچ و تغییر از بالا، سیاستی ست که یکی پس از دیگری در کشورهای منطقه توسط نیروهای خارجی را به یک عرف تبدیل کرده اند. در ایران هم، از پهلوی تا مجاهدین تا احزاب ناسیونالیست، تا باندهای مذهبی و ارتجاعی، از هم کنون رزومه

ادامه اپورتونیسیم سیاسی

زحمتکش برای رهایی از تمام قید و بندهای جامعه سرمایه داری است. واقعیت این است که در سیر مبارزه طبقاتی، انسانها با منافع متفاوت سیاسی طبقاتی از هم جدا شده و در این راستا سازمان و تشکل خود را ایجاد می کنند. دلیل جدایی (بنا به حرف خودشان تکه تکه شدن) آقای مهدی و همفکران سیاسیش دقیقاً هم در این راستای منافع طبقاتی بوده است

اولاً هر انسانی آزاد است که در طول زندگی دنبال هر آرمان و عقیده ای در جهت منافع طبقاتیش برود و یا عقیده و راهش را در طول زمان تغییر دهد، کسی نمی تواند سد راه انتخاب او شود. دوما انسانها آزاد هستند که گذشته سیاسی و یا خط فکری گذشته شان را نفی و نقد کنند و برای پیشبرد راه و خط جدید شان تبلیغ و نیرو جمع کنند. این بخودی خود قابل قبول و با ارزش است. اما اگر کسی بخواهد بنای فکری و سازمانی و نقطه عزیمتش را، با دروغ، اکاذیب، فریب، توطئه، ترور و زیر پا گذاشتن پرنسیپهای انسانی بسازد، نه تنها باید آن را محکوم کرد بلکه باید آن را رسوا و افشا نمود.

مهدی همچنین می گوید: "بیانید حرفهای تلخ گذشته را که بخاطر جدالهای مان که زیر تاثیر اینولوژی کمونیسیم بودیم را فراموش کرده و همدیگر را ببخشیم و متحد شویم". خطاب مهدی به مردم انقلابی کردستان و یا به انسانهایی که قبلاً برای آزادی و برابری و سوسیالیسم در کومه کمونیست مبارزه کرده بودند نیست، خطاب ایشان اولاً به صف پراکنده و ورشکسته خودشان به ناسیونالیستها، فدرالیست ها و باندهای مرتجعی که از کمونیسیم و طبقه کارگر بیزارند می باشد. ثانیاً پیامش به امریکا و اسرائیل است که با تکفیر کردن کمونیسیم پیش آنها مقبولیتی پیدا کنند. عبدالله مهدی بخوبی دریافته است که هرچند ضد کمونیست تر، باند سیاهی تر، مرتجعتر، نان به نرخ روز خور تر باشد بیشتر پیش دولتهای امریکا و اسرائیل مقبولیت پیدا خواهد کرد.

عبدالله مهدی در تمام مراحل فعالیتش از نظر سیاسی، انسانی اپورتونیسیم و نان به نرخ روز خور بوده است. ایشان زمانی در نتیجه جو کمونیستی و انقلابی در ایران بویژه کردستان با تشکیل شوراهای محلات از پائین، بنکه ها (نیروی مسلح شوراهای محلات) و شورای شهرسندج و اعتباری که کومه بخاطر افکار و پراتیک کمونیستی و کارگری در جامعه کسب کرده بود و بعنوان یک نیروی محبوب اجتماعی در دل توده های کارگر و زحمتکش ایران و کردستان شناخته می شد، مهدی خود را "کمونیست" و "فعال جنبش کمونیستی" بحساب می آورد و عملاً در راس رهبری آن قرار گرفته بود.

با حمله امریکا به عراق و جنب و جوش فعالیت ناسیونالیستها در کردستان عراق و قدرت گیری سیاسی آنها، مهدی با پیشنهاد طرح چند ماده ای «دوستان حال و آینده» در دفاع از جلال طالبانی، دنبال دوستان و همفکران جدیدی برای گام برداشتن به سوی کسب قدرت سیاسی روان گشت که با این کار فرصت

و چپ پرو غرب) به جنب و جوش بی افتند تا شاید از این راه بتوانند از بالای سر مردم به نان و نوایی رسیده و درکسب قدرت سیاسی سهیم و یاری شوند. این طیف اپوزسیون سالهاست که بنا به "شرطی شدن و اکتش" با هر زنگی که بصدا در می آید، بزاق دهان شان شروع به ترشح می کنند.

گیدئون ساعر، وزیر امور خارجه جدید اسرائیل در مورد روابط با کردها گفته بود: «مردم کرد ملت بزرگی هستند، یکی از بزرگ ترین ملل بدون استقلال سیاسی هستند. قربانیان سرکوب حکومت های ترکیه و ایران که باید دست دوستی به سوی آنها دراز و روابط خود با آنها را تقویت کنیم.» این سخنان از دهان حاکمان فاشیستی بیرون می آید که خود عامل جنگ، کشتار، ویرانی و تخریب یک جامعه مدنی دومیلیونی هستند، کسانی که دهها هزار کودک، زن، پیر و جوان فلسطینی را به خاک و خون کشیده اند و خانه هایشان را بر رویشان ویران کرده اند. امروز بخاطر منفعت سیاسی و تضاد منافع با ترکیه و ایران، خواهان "آزادی و رهایی" مردم ایران و کردستان هستند.

صدای این زنگ برای عبدالله مهدی، بعد از بی اعتباری در بارگاه ناسیونالیستها کرد، شکست ها و سر افکندگی های پیاپی در ائتلافهای ارتجاعی "کنگره ایران فدرال"، "شورای مدیریت گذار" و "ائتلاف جرج تاون" فرصتی گرانبها بود که به جان بی رمق و بی افکش امید تازه ای ببخشد. ایشان در واکنش به این پیام، فرصت را غنیمت شمرده تا از یک طرف مقبولیت خودش را پیش امریکا و اسرائیل به اثبات برساند و از طرف دیگر نیرو های پراکنده را بدور خودش جمع و متحد کند.

مهدی در سخنرایی در "کنگره ۱۶" حزبش گفته است: "حزب کمونیست و اینولوژی کمونیستی ما را تکه تکه کرد". آیا عبدالله مهدی بعد از سالهای سال در راس جریانهای سیاسی، واقعاً نمی داند که تغییر و تشخیص منافع انسانها عامل اساسی جدایی از احزاب سیاسی است؟! آقای مهدی بهتر از همه می داند که چرا امروز در تقابل و مخالفت با احزاب کمونیستی کارگری و منافع طبقاتی کارگران قرار گرفته است. اما امروز بخاطر توهم پراکنی و استتار منافع، ماهیت سیاسی و طبقاتی حزبش، به قول معروف پلتیک سیاسی می زند. آیا ایشان شرم دارند که سر راست و بدون هیچگونه پرده پوشی اعلام کنند که حزب مطبوعش یک جریان ضد کارگری، علیه منافع زحمتکشان و یک جریان ناسیونالیستی و بورژوازی است! آقای مهدی خیلی خوب می داند که ناسیونالیسم یکی از افکار بورژوازی برای کسب قدرت سیاسی است، قدم گذاشتن ایشان در این راستا و در جهت این منافع عامل اساسی این جدایی بود نه حزب کمونیست و یا افکار کمونیستی.

حزب کمونیستی و کارگری یا تفکر کمونیستی، نه تنها عامل تکه تکه شدن و پراکندگی انسانهای فعال اجتماعی نبوده و نیست، بلکه متحد کننده و سازمانده مبارزات طبقاتی کارگران و مردم

اعضای حزبش در قالب خودکشی، حمله به اردوگاه رضا کعبی (بعد از جدایی) و کشتن دو نفر به اسم هیوا صادقی و سامان ابراهیمی. این عمل کرد کومله عبدالله مهتدی زمانی بوده است که آنها هیچ ربطی به کمونیسم و افکار کمونیستی نداشته اند، بلکه با همین افکار ارتجاعی و ناسیونالیستی به جنگ احزاب برادر نشان (کومله های دیگر) می رفتند. لازم به یاد آوری است که جریان زحمتکشان بعد از جدایی از حزب کمونیست، تکه تکه شده و به چند جریان به نامهای: کومه له مهتدی، کومله عمر ایلخانی زاده و کومله رضا کعبی تقسیم شدند! ایشان فرمودند که کمونیسم و ایدئولوژی کمونیستی آنها را تکه تکه و پراکنده کرده است! آیا پرپر شدن این "کومله ها" هم زیر تاثیر ایدئولوژی کمونیسم بودند؟!

عبدالله مهتدی نمی تواند با این دروغ پردازی ها، بی پرنسیبی ها و اپورتونیسیم صف مضمحل و از هم پاشیده خود را منسجم کند. اولاً هیچ کدام از این جریانها نه جوابی به پیامش داده اند و نه خواهند داد و نه اعتباری برای گفتار و کردارش قائل هستند. ثانیاً این جریان و شخص مهتدی سالها است که اعتبار سیاسی خودشان را در میان مردم انقلابی کردستان و اعضا و خانواده های پیشمرگان قدیم کومه له از دست داده است و ایشان را به اسم یک دلال سیاسی و فرصت طلب در دلانهای امریکا و اسرائیل و رضا پهلوی می شناسند. ثالثاً با حمله به کمونیسم و ضدیت با جنبش طبقاتی کارگران، هیچوقت نخواهد توانست صفوف ناسیونالیستی را پشت خودش به خط کند و یا به یک سازمان نرمال سیاسی تبدیل شود.

با ید توجه داشت که تغییر و تحولات کشورها بویژه خاورمیانه در راستای نظمی بوده است که دولت های قدر قدرت سرمایه داری بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی خود به پیش برده اند، نظمی که امروزه در اکراین، افریقا و خاورمیانه جنگ و ارتجاع تولید می کند. جنگ و ارتجاعی که منافع کشورها و دولت های فاشیستی را تامین و حفظ می کند. بعد از عراق و لیبی، نوبت سوریه شد تا به ارتجاع سیاه مذهبی، به باند های تروریستی القاعده و داعش و النصره رنگ و لعاب و لباس مترقی بپوشانند و به جامعه سوریه از بالا تزریق کنند. نیرو های سیاه نیابتی در سوریه نمایندگان زمینی امریکا و ترکیه هستند که از بالا به مردم تحمیل شده اند تا جامعه ویران شده و زخمی سوریه را از دست یک دیکتاتور بدست یک باند مرتجع سیاه مذهبی بار دیگر به قهقرا ببرند.

طلبانه ماهیت سیاسی و دیدگاه واقعی خود را آشکار نمود. از این به بعد مهتدی اعتبار و شخصیت سیاسی گذشته اش را از دست داد و آشکارا به جرگه ناسیونالیسم و ارتجاع خزید.

با پیوستن به جرگه ناسیونالیسم بعد از جدایی خط کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران، مهتدی در حزب کمونیست ایران ماندگار شد و در سال ۲۰۰۰ میلادی در جدال بر سر قدرت و اتوریته حزبی با شکست مفتضحانه و به بار آوردن رسوایی در این زمینه، مجبور شد از این حزب جدا شده و یک جریان یکدست فدرالیستی و قوم پرست زیر نام قدیمی کومله زحمتکشان کردستان ایران تشکیل دهد. در این جریان عبدالله مهتدی آن سوی چهره ارتجاعی و فرقه ای خود را بوضوح نشان داد و دست به طراحی توطئه و ترور فعالین سیاسی زد. سازمان زحمتکشان با آن تفکرات عبدالله مهتدی، نمی توانست بعنوان یک جریان و یا یک سازمان نرمال سیاسی در جامعه به کار و فعالیت سیاسی بپردازد. از این رو به یک باند ترور و توطئه تبدیل شد.

شورش خراسانه یکی از اعضای سابق سازمان زحمتکشان در یک برنامه زنده فیسبوک فاش کرد که در سال ۲۰۰۵ سران سازمان زحمتکشان (بهرام رضایی - رضا کعبی) به رهبری عبدالله مهتدی از او خواسته بودند تا اعضای کادر رهبری پیشین حزب حکمتیست را ترور کنند که شورش به شدت آن را رد کرد. به دنبال آن "جوامیر مارابی" از مسئولین سطح بالای آنها نه فقط ادعای شورش خراسانه را تایید کرد بلکه پرده از طرح دیگری برداشت که طی آن قرار بوده جمع دیگری از رهبری حزب حکمتیست، که در ماموریت تشکیلاتی در سلیمانیه بودند، ترور شوند. جوامیر مارابی به دقت طرح مذکور را توضیح داده و گفته و نوشته که این طرح در دقیقه نود لو رفت و ناموفق ماند. آشکار کردن و افشاگری این انسانهای دلسوز و مسئول، باعث شد که پرده از روی توطئه و جنایات این جریان به رهبری عبدالله مهتدی بر داشته شود. رضا کعبی عضو رهبری همان وقت جریان مهتدی در دفاع از خود مدعی شده که شخص او در قضیه طرح ترور رهبران حکمتیست نقشی نداشته است. رضا کعبی طرح های ترور رهبری حزب حکمتیست و حمله به اردوگاه کومله را انکار کرده و اساساً از بی نقشی شخص خود در این ماجرا میگوید و رفع اتهام میکند.

توطئه و ترور توسط این جریان به یکرهال طبیعی فعالیت تبدیل شده است که می توان به نمونه های مختلفی از آن اشاره کرد: اقدام به حمله به اردوگاه کومله ابراهیم عزیززاده، ترور ۱۶ نفر از

سوسیالیسم خلاصی کامل انسان از هر نوع محرومیت و اسارت و غلبه او بر مقدرات اجتماعی و اقتصادی خود است. اما همه

اینها تنها با از میان بردن سرمایه، بعنوان قدرتی خارج از کنترل تولید کننده مستقیم و تقابل آن با کارگر مزد بگیر، مقدور

فعال دارند، تا زمانیکه تفکر شورایی در کردستان و در سندج سرخ حرف اول و آخر را می زند، ناسیونالیسم و مذهب و کهنه پرستی جایی از ارباب ندارند

ناسیونالیسم و یا بطور واقعی بورژوازی در قدرت همان کاری را می کند که تمام دولت های سرمایه داری انجام داده و میدهند، یعنی انباشت سرمایه از طریق نیروی کار، یعنی پاشیدن فقر، فلاکت، بیکاری، بی مسکنی، حاشیه نشینی، استثمار، ستم، نابرابری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی. برقراری چنین سیستمی تمام آرزوها و خواستگاه های انسانهایی با تفکر اتمی مثل عبدالله مهتدی هستند. یعنی سیستم سرمایه داری.

سیستمی که اکثریت انسانها را به بردگی مزدی کشانده است تا حاکمان سرمایه از نعمت، رفاه، ثروت و قدرت بی حد و حصر در دنیای موجود بر خوردار شوند. این سیستم و این دنیای موجود که بر نابرابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسانها بنا شده است، باید دگرگون شود و بر ویرانه های آن، سیستمی را قرار داد که سعادت، خوشبختی، شادی و رفاه انسانها نقطه عزیمت باشد. کمونیسم جنبش طبقاتی کارگران برای یک زندگی انسانی است، جنبشی برای برابری سیاسی، اجتماعی و

دولتهای امپریالیستی امریکا و اروپا « بنا به گفته خودشان» دیگر احتیاجی به مداخله مستقیم ندارند. هم از نظر سیاسی و هم از نظر مالی به نفعشان نیست، از این جهت هر نیروی تروریستی، باند سیاهی، مذهبی، ناسیونالیستی، قوم پرست و مرتجعی که مطیع و گوش بفرمانشون باشد و بتواند منافع این اربابان سرمایه را به پیش ببرد، پیش آنها مقبولیت پیدا کرده و با یک کراوات و کت و شلوار مهر متری را بر گردنشان آویزان خواهند نمود.

عبدالله مهتدی بعد از شکست های مکرر، اینبار می خواهد با اکاذیب و پروپاگاندا در مورد بینش کمونیستی و پایان آن، شانسی خود را در جمع کردن نیروهای مرتجع و ضد کمونیست امتحان کند تا شاید پیش حاکمان سرمایه مقبولیت پیدا کند. اما ایشان بخوبی می داند که بعد از چهار دهه مبارزه خستگی ناپذیر کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب و زنان و جوانان انقلابی ایران، بویژه کردستان، برای آزادی و برابری، برای یک دنیای بهتر، برای سوسیالیسم، آنها شانسی نخواهند داشت. تا زمانیکه این جنبش در میدانهای کار و زندگی اجتماعی حضور

کودک، توسط همسرش با سلاح گرم به قتل رسید.

متجاوزان به "نوامیس" و توسط فرد مورد تجاوز قرار گرفته یا خانواده او انجام می شود. قربانیان قتل های ناموسی درون خانوادگی معمولاً دختران ازدواج نکرده ای هستند که توسط پدر یا برادرشان به قتل می رسند یا زنان متأهلی که توسط شوهر، برادر، پدر یا دیگر بستگان خود به قتل می رسند. این نوع قتل ها که به "قتل به خاطر شرف" هم معروف است، به دلایلی همچون سر پیچی کردن از ازدواج های اجباری، ممانعت از اینکه زنی همسر آینده اش را انتخاب کند، برقراری روابط عاشقانه، "خیانت" به همسر، "زنا" و فرار از خانه که رفتارهای "ضد ناموسی"، "بی عفتی"، "بد نامی" و "فضاحت" تلقی می شوند، اتفاق می افتد. افرادی که مرتکب قتل ناموسی می شوند می خواهند با ریختن خون، آنچه را که یک "ننگ" می پندارند، پاک کنند.

به قتل رساندن انسانهای بی دفاع فقط به حکم جنسیت زن بودن آنقدر تکان دهنده است که هر وجدان بیداری را به این عمل شنیع توجه داده و هر قلبی را به درد می آورد. اما این سؤال را هم پیش روی ما میگذارد، که ما تا کی شاهد هر روزه این جنایات هولناک و

قتل های ناموسی پدیده ای رایج در ایران تبدیل شده است، در یک تقسیم بندی کلی قتل های ناموسی را می توان به دو دسته درون خانوادگی و برون خانوادگی تقسیم کرد. قتل های درون خانوادگی شامل به قتل رساندن فرد یا افرادی از اعضای خانواده توسط سایر اعضای همان خانواده، به تنهایی یا با مشارکت افراد دیگر است. قتل های برون خانوادگی قتل هایی هستند که با انگیزه انتقام جویی از

قتل های ناموسی پدیده ای رایج در ایران تبدیل شده است، در یک تقسیم بندی کلی قتل های ناموسی را می توان به دو دسته درون خانوادگی و برون خانوادگی تقسیم کرد. قتل های درون خانوادگی شامل به قتل رساندن فرد یا افرادی از اعضای خانواده توسط سایر اعضای همان خانواده، به تنهایی یا با مشارکت افراد دیگر است. قتل های برون خانوادگی قتل هایی هستند که با انگیزه انتقام جویی از

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

ادامه زن کشی و

و مالکیت خصوصی نظام سرمایه داری جستجو کرد که سنتها، ارزشهای عقب مانده ای مانند ارزشهای مذهبی و مذهب را در خدمت منافع خود به کار میگیرد و آنها را تقویت میکند. از جمله سنت عقب مانده ای که مرد را مالک زن و زن را ناموس مرد به حساب می آورد.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی در ایران مجوزی است برای قتل های ناموسی توسط شوهر و گاهی برادر و پدر، طبق این ماده قانون مجازات اسلامی "هر گاه مرد همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند". این قانونی کردن قتل زنان توسط همسر، قانونی کردن جنایت علیه زنان در جمهوری اسلامی را باید در کنار تلاش سازمان یافته نهادهای ارتجاع مذهبی در دامن زدن به قوانین، ارزشها و سنتهای ضد زن عهد عتیق و قرون وسطایی اسلام گذاشت تا به دلایل گسترش قتلهای ناموسی در مناطقی که هنوز فرهنگ سنتی در آنها رایج است شد، پی برد.

ریشه خشونت علیه زنان را باید در مناسباتی دید که زنان را بنا به جنسیت زن بودن، فرودست و شهروند درجه دوم می شمارد. خشونت علیه زنان جا و مکان خاصی نمی شناسد. زنان در خانه، خیابان و یا محل کار با انواع خشونت روبرو و از امنیت جانی محروم اند. خشونت علیه زنان با وجود ادعای دولت ها و نهاد های بین المللی مبتنی بر کاهش آن همچنان پدیده بی گسترده و آشکار و شنیع است. زنان جهان با تفاوت هایی در کشورهای مختلف، اما خشونت فیزیکی، روحی و روانی، خانگی، اقتصادی، جنسی، ناموسی و خشونت حقوقی و کلامی قرار می گیرند. قربانیان سرکوب دولتی، ضرب و شتم در جامعه و خانواده، تحقیر و قتل های ناموسی هم هستند.

در کشورهای پیشرفته به یمن مبارزات جنبش های اجتماعی رادیکال و سوسیالیستی، زنان از آزادی های فردی برخوردارند. اما در کشورهای با ساختار سیاسی دیکتاتوری - مذهبی زنان حتی از این حقوق هم محروم هستند. خشونت علیه زنان پدیده بی جهانی است، چنانکه در سرمایه داری غربی به شکلی و در کشورهای اسلام زده به اشکال خشن تری اعمال می شود.

دولت سرکوب، ترور، زندان و شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی در ایران در حدود چهل و شش سال است که خشونت سیستماتیک را بر علیه زنان در مناسبات حاکم بر جامعه نهادینه نموده است. جمهوری

گرفتن حق حیات از انسان هایی باشیم، که فقط جرم شان زن بودن است؟ قتل های ناموسی یکی از وحشیانه ترین و قدیمی ترین انواع خشونت علیه زنان است که به دست مردان خانواده، پدر، همسر، برادر، فرزند و به طور کلی مردی، گاهی با همکاری زنانی، از خویشاوندان به انگیزه "حفظ ناموس" می انجامد و زن به خاطر جنسیتش به قتل می رسد. کلماتی چون "ناموس"، "شرف"، "حجب"، "حیا"، "عفت"، "شرم"، "ابرو" و "پاکدامنی" مفاهیمی هستند که در زبان و فرهنگ ایران و کشورهایایی که حکومت های اسلامی در آن حاکم اند، اساسا در مورد زنان بکار گرفته میشوند. قوانین زن ستیز اسلام و نظام سرمایه داری حاکم بر جهان بویژه در کشورهای اسلامی با نهادینه کردن این مفاهیم و استفاده از آن، زنان را به سلاخی میکشند. در مقابل "غیرت"، "شرف" و "ناموس داشتن" صفت های مردانه تلقی می شوند. واژه ی "غیرت" در فرهنگ سنتی جامعه "ناموس پرستی" تعریف شده و منظور از ناموس نیز سکسوالیته زنان و دختران خانواده هستند که مایملک مردان می باشند. در نتیجه مردان به عنوان مالک باید همیشه مراقب ملک خود باشند تا غیرت، عزت و مردانگی شان زیر سؤال نرفته و محفوظ بماند.

خشونت خانوادگی انعکاسی از خشونت در جامعه و معرف موقعیت زنان و جایگاه اجتماعی شان در آن جامعه است. جایگاه مرد در ساختار اقتصادی خانواده و انعکاس آن در فرهنگ و سنت های ناشی از آن که به مرد موقعیت رئیس خانواده داده شده است، شرایطی را به وجود آورده که برتری مرد بر زن نهادینه شده و در چنین موقعیتی وجود خشونت در واکنش، بستر چالش ها و نا هنجاری هایی که در جامعه و خانواده وجود دارد یک امر طبیعی محسوب می شود.

مذهب چه به صورت ابزاری در دست بورژوازی برای تحمیق مردم، چه به شکل نهادینه شدن ارزشهای عقب مانده و اساسا ضد زن آن در خانواده و قوانین حکومتی بویژه در کشورهای اسلام زده ای مانند ایران و چه به صورت امر خصوصی اما ریاکارانه در کشورهای مترقی و پیشرفته در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها نقشی مخرب و بازدارنده بازی می کنند، در چنین مناسباتی است که زنان در خانواده و در جامعه بوسیله قوانین ارتجائی مرد سالارانه و مذهبی سرکوب و مورد ستم و خشونت قرار می گیرند و قربانی قتلهای ناموسی میشوند. این جنایات فقط ریشه در مذهب و افکار و آراء ارتجایی ندارد، بلکه ریشه این جنایات را باید در مناسبات اقتصادی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ادامه زن کشی و

محدود به قتل های ناموسی نیست. در امریکای شمالی و اروپا نیز آمارهای زن کشی یا قتل های مرتبط با جنسیت تکان دهنده است. در انگستان هر سه روز یک زن به دست یک شریک مرد سابق یا فعلی کشته میشود. در امریکا هر روز سه زن کشته می شود و داده های اتحادیه اروپا نیز نشان می دهد که زن کشی در سال ۲۰۲۰ سبب قتل ۴۰۰ زن در لهستان، ۱۱۷ زن در آلمان و ۱۰۲ در ایتالیا بوده است.

در یک آمار کلی آسیا با حدود ۱۷ هزار و ۸۰۰ قربانی، بیشترین تعداد قتل های زن و همسر و خانواده را به ثبت رسانده، به دنبال آن ۱۷ هزار و ۴۰۰ زن در افریقا، ۷ هزار و ۵۰۰ تن در قاره ی امریکا، ۲ هزار و ۵۰۰ نفر در اروپا و ۳۰۰ نفر در اقیانوسیه کشته شده اند. لازم به یادآوری است که میزان واقعی زن کشی بسیار بالاتر است، در حالی که آمارهای ارائه شده به طرز وحشتناکی بسیار بالا است، فقط به اصطلاح این فقط نوک یخ است. بسیاری از قربانیان زن کشی و بویژه قتل های ناموسی هنوز شمارش نشده باقی می ماندند و یا تحت عنوان بیماریو خود کشی ثبت می شوند.

در نظام سرمایه داری زنان علاوه بر اینکه یک بار مثل مردان هم طبقه بی خود و در کنار آنها تحت استثمار و مورد ستم های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه صبقاتی قرار می گیرند (ستم طبقاتی)، یک بار هم صرفا به خاطر زن بودنشان مورد ستم قرار می گیرند (ستم جنسیتی)، اگر یک زن، کارگر است علاوه بر این که همانند کارگر مرد از طرف سرمایه دار استثمار می شود، به خاطر زن بودنش هم مورد استثمار قرار می گیرد، به این معنی که مزد کمتری به او داده می شود، یعنی استثمارش شدیدتر از مرد هم طبقه بی اش می باشد و در ضمن اینکه زن کارگر در محیط کارخانه و واحد تولیدی صرفا به خاطر زن بودنش به اشکال مختلف به خصوص از طرف کارفرمای خود مورد تحقیر و آزار و اذیت جنسی و خشونت قرار می گیرد، حتی از طرف همکاران مرد خود نیز از تحقیر و توهین مصون نمی باشد.

سیستم سرمایه داری همواره ستم و خشونت بر زنان و مرد سالاری را به عناوین مختلف در جامعه باز تولید و تشدید می کند، مبارزه بر علیه خشونت بر زنان، نمی تواند از مبارزه طبقاتی با سیستم سرمایه داری و بدون دست بردن به ریشه های تاریخی ستم کشی این نظام جدا باشد. اگر چه رهایی کل زنان زمانی تضمین خواهد شد، که مالکیت و روابط کالایی در جامعه خاتمه داده شود ولی مبارزه علیه اشکال خشونت بر زنان می بایست امری دائمی و متشکل در بطن همین مناسبات کنونی باشد.

احمد مطلق

دی ماه ۱۴۰۳

اسلامی هم به مثابه رژیم مدافع بربریت سرمایه داری و هم به مثابه رژیمی که مذهب را نیز به ابزاری برای تشدید این مناسبات ضد انسانی تبدیل نموده است، کارنامه هولناکی را در ارتباط با زن ستیزی با خود حمل می کند، این رژیم با بهره گیری از مذهب، به مثابه ابزار ایدئولوژیک، و با یاری گرفتن از فرهنگ عقب مانده مرد سالارانه، تبعیض و نابرابری های جنسیتی و خشونت بر زنان را قانونیت و رسمیت بخشیده است.

در راستای این زن ستیزی و قتل های ناموسی، زنان و مردان آزادیخواه جامعه، نهاد ها و تشکل های مدنی هیچ وقت دست از مبارزه علیه این فرهنگ مرد سالارانه نکشیده اند و مرعوب این خشونت سیستماتیک بر علیه زنان نشده اند، همواره به شیوه های مختلف اعتراض هایی را در جامعه پیش برده اند و آخرین نمود از این دسته از اعتراضات، اعتراض به قتل غزاله حدودی در شهر سنندج بود و به درستی دولت جمهوری اسلامی را مسبب اصلی این نوع قتل ها خطاب قرار دادند. اکثریت جامعه هیچگاه نسبت به این مسئله بی تفاوت نبوده، چه به شکل آشکار و چه پنهان در مقابل فرهنگ زن ستیزی و خشونت علیه زنان اعتراض خود را نشان داده اند.

قتل های ناموسی فقط مختص به ایران نمی باشد، هر چند در جمهوری اسلامی با بکار گیری قوانین ارتجایی اسلامی و ضد زن ابعاد آن وحشتناک می باشد، خشونت و آزار جنسی و قتل های ناموسی در سراسر جهان همچنان قربانی میگیرد. ریشه مشترک تمام این قتل ها و تسلط بر بدن زن و زن را بعنوان ملک مردان حساب کردن باید در نظام سرمایه داری جستجو کرد، در نظامی که انواع نابرابری های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اساس آنرا تشکیل داده است هیچ امیدی به ریشه کردن این مسئله نمی تواند داشت، تا زمانی این نظام نابرابر و وارونه بر جاست این مسئله به حیات خود ادامه خواهد داد. البته شدت و ضعف این نوع قتل ها در کشورهای مختلف دنیا را می توان مشاهده کرد آن هم به دلیل مبارزه زنان و مردان آزادیخواه آن جوامع که توانسته اند قوانینی در حمایت از زنان و بر علیه مرد سالاری به حاکمان آن جوامع تحمیل کنند و زنان بتوانند تا حدی در زیر سایه این قوانین حفاظت شوند.

گزارش جدیدی از سازمان ملل که اخیرا انتشار یافته نشان می دهد که در یک دهه گذشته هیچ بهبودی در سطح انگاره های ذهنی، باورها و تعصبات نسبت به زنان حاصل نشده، به طوری که تقریبا از هر ۱۰ مرد و زن در جهان ۹ نفر هم چنان دارای این تعصبات هستند. یکی از دریافت های تکان دهنده در ارتباط با خشونت علیه زنان و دختران در گزارش آن است که هنوز ۲۵ درصد معتقدند کتک زدن زن توسط مرد موجه است. بدون شک زن کشی که به عنوان قتل عمدی با انگیزه های مرتبط با جنسیت تعریف میشود،

جنايات اسرئيل عليه غير نظاميان پاياني ندارد!

بيانيه مطبوعاتي دفتر مركزي، درباره زخمي شدن اعضاي جبهه متحد كارگري در نوار غزه

روز جمعه، ۳ ژانويه ۲۰۲۵، نيروهاي نظامي اسرئيل يك خودروي غيرنظامي را در نوار غزه هدف قرار دادند كه منجر به جان باختن و زخمي شدن تعدادي از غيرنظاميان شد. مجروحان براي درمان به بيمارستان منتقل شدند. از جمله زخمي شدگان، رفيق عامر عبدالله عامر عضو دبيرخانه "جبهه متحد كارگري براي دفاع از مردم فلسطين" و رفيق احمد السباح يكي از فعالان اين جبهه، بودند.

اين جنايت وحشيانه كه تنها گوشه كوچكي از زنجيره اي طولاني از توحش و نسل كشي است كه نيروهاي اسرئيلي عليه ساكنان نوار غزه مرتكب مي شوند، گواهي ديگر بر اين است كه ارتش اسرئيل از جنبش حماس به عنوان بهانه اي براي ادامه سياست نسل كشي عليه مردم غزه به ويژه و مردم فلسطين به طور كلي استفاده مي كند.

"جبهه متحد كارگري براي دفاع از مردم فلسطين" بار ديگر تأكيد مي كند كه ادعاهاي دولت اسرئيل مبني بر اينكه جناياتش در چارچوب قوانين بين المللي و حق دفاع از خود قرار دارد، چيزي جز دروغ و ادعاهاي بي اساس و بي شرمانه نيست كه بر متن حمايتهاي بي قيد و شرط ايالات متحده آمريكا و ناتواني جامعه به اصطلاح بين المللي در حمايت از مردم فلسطين، تقويت مي شود.

'جبهه متحد كارگري براي دفاع از مردم فلسطين' تأكيد مي كند كه تنها طبقه كارگر و مردم متمدن و نيروهاي آزادي خواه در جهان هستند كه مي توانند ماشين كشتار رژيم اشغالگر فاشيستي را متوقف كنند. بنا بر اين، جبهه از اين نيروها مي خواهد كه فشارهاي خود را بر دولت هايشان براي توقف جنگ وحشيانه اي كه اسرئيل عليه مردم فلسطين در غزه و کرانه باختری به راه انداخته است، افزايش دهند.

دفتر مركزي جبهه متحد كارگري براي دفاع از مردم فلسطين

۸ ژانويه ۲۰۲۵

نینا

نشریه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

نینا را بخوانید و دیگران نیز توصیه کنید



صدای آزادی، صدای برابری

نینا

بخش برنامه های نینا از کانال یک

برنامه های رادیو نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد

از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک

بخش می شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

www.hekmatist.com

تماس با حزب

دبیر خانه حزب:

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajmohamadi@gmail.com

مسئول تشکیلات خارج: امان کفا

Aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

Mohammed.rasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com